

ناصر خسرو و نسبت روحانی او

شاعر و حکیم و جهانگرد و مبلغ توانا ناصر خسرو متوفی ۴۸۱ هجری قمری از مردان معروف ایران بشمار می رود شهرت شعری و جهانگردی او بوسیله دیوان^۱ و

* متن انگلیسی این مقاله در روز اول فروردین ۱۳۴۶ (۲۱ مارس ۱۹۶۷) در یکصد و هفتاد و هفتمین جلسه انجمن امریکائی خاورشناسی در شهر نیو هاون از بلاد امریکا تحت عنوان «**Nasir i Khusraw and his Spiritual Nisbah**» بوسیله نویسنده القاء شده است.

۱ - سید حسن تقی زاده در مقدمه دیوان ناصر خسرو ص مد و فوات ناصر خسرو را بنقل از تقویم التواریخ حاجی خلیفه ۴۸۱ ضبط کرده و آن را درست دانسته است. در دائرة المعارف اسلام تاریخ وفات او ۴۵۳ آمده و این درست نیست زیرا این سالی است که ناصر زادالمسافرین را تألیف کرده و خود او در این کتاب ص ۲۸۰ از این تاریخ یاد کرده است و سه سال پس از این تاریخ یعنی در سال ۴۵۶ اشاره بسن خود که شصت و دو بوده است کرده، دیوان ص ۲۸۱ و ۲۸۷ زیرا تولد ناصر بنا بگفته خود او در دیوان، ص ۱۷۳ در سال ۳۹۴ بوده و نیز در سال ۴۶۲ جامع الحکمتین را تألیف کرده و چون آمدن او به یمکان با احتمال قوی پس از تألیف زادالمسافرین بوده و در دیوان ص ۲۸۱ تصریح می کند که پانزده سال است که در یمکان مقیم است نشانه آنست که در ۴۶۸ در قید حیات بوده و شعر می گفته است.

۲ - با مقدمه تقی زاده (تهران ۱۳۰۴ - ۱۳۰۷ شمسی)، آخرین چاپ که ماخذ در این مقاله است.

سفرنامه^۱ او آشکار بود تا اینکه پیداشدن زادالمسافرین^۲ و جامع‌الحکمتین^۳ او را بعنوان فیلسوف ووجه دین^۴ وخوان‌الاخوان^۵ وگشایش ورهایش^۶ وشن فصل^۷ او را بعنوان مثاله اسماعیلی معرفی کرد. پیش ازاینکه این آثار از او انتشار بیابد و مورد تحقیق قرار گیرد ناصر خسرو باسرگذشت شخصی افسانه‌ای معمولی که او را بصورت مردی مرموز و افسانه‌ای درآورده بود معرفی شده بود این سرگذشت که بوسیله صاحبان تذکره همچون امین احمد رازی در هفت اقلیم (تألیف ۱۰۰۲) و خلاصه‌الاشعار تقی کاشی (تألیف بین ۹۸۵ و ۱۰۱۶) و بالاخره آتشکده آذر بیکدلی نقل شده^۸ حاوی روایات و افسانه‌های درست و نادرستی است که در طی زمان درباره ناصر خسرو فراهم آمده است. در این سرگذشت ناصر خسرو بعنوان «علوی» یعنی کسی که نسبت او به علی بن ابی طالب می‌رسد خوانده شده است و این نظر نه تنها مورد قبول پاره‌ای از شرق شناسان قرار گرفته بلکه دلائلی هم بر آن اقامه کرده‌اند نگارنده با اتکا بآثار ناصر خسرو خاصه دیوان او می‌خواهد ثابت کند که او علوی نبوده است و برای اثبات این منظور سه دلیل زیر متمسک می‌شود:

۱- او در دیوان خود اشاره بجمیع مشخصات خود کرده است از جمله بنام «ناصر» و نام پدر «خسرو» و کنیه «ابومعین» و نسبت بزادگاه «قبادیان» و نسبت باقامتگاه «یمکان» و تخلص «حجت»^۹ (بصورت‌های مختلف «حجت خراسان»

۱- (تهران ۱۳۳۵ شمسی)، آخرین چاپ که ماخذ در این مقاله است.

۲- (برلن ۱۳۴۱ ق)، سپس در تهران چاپ افست شده است.

۳- (تهران ۱۳۳۲ شمسی).

۴- (برلن ۱۹۲۵ م).

۵- (قاهره ۱۹۴۰)، سپس در تهران چاپ افست شده است.

۶- (بمبئی ۱۹۵۰).

۷- (قاهره ۱۹۴۹).

۸- (تهران ۱۳۴۰ شمسی)، ج ۳، ص ۱۰۱۰.

۹- دیوان: صفحه‌های ۲۹۰، ۳۱۸، ۳۲۶، ۱۴۴۹، ۲۹۷، ۳۲۶.

«حجت مستنصری»، «حجت فرزندان رسول»، «حجت نایب پیغمبر»^۱ و نیز خود را بنو انبیا سفیر، مأمور، امین، مختار امام عصر، گزیده، علی مرتضی خوانده است ولی در هیچ جا از خود بنوان «علوی» و یا فرزند علی و یا فرزند محمد یاد نکرده بلکه از خود بنوان «شعبت اولاد مصطفی» و «بنیة فرزندان مصطفی» یاد می‌کند^۲ و اگر واقعاً ناصر خسرو نسبتی به علی می‌داشت می‌باید لا اقل یکی از خود را بنوان «علوی» در برابر این همه عناوین و القاب و انساب خوانده باشد خاصه که این نسبت مایه افتخار و مباهات بوده چنانکه شعر ابونواس در باره حضرت رضا در حکم امثال سائر شده بود که با آن علویان را بستایند.

من لم یکن علویاً یحیی تنسیبه
فقاله فی قدیم الدهر مفتخر^۴

از کلمه «علوی» گذشته اگر خود را بنوان «شریف» هم می‌خواند این مطلب را با ثبات می‌رساند زیرا این دو کلمه در طی زمانهای درازی بیک مفهوم استعمال می‌شدند ثعالبی در ذیل شرح حال ابوبکر محمد بن عباسی خوارزمی گوید: او درباره علوی ناصبی چنین گفته است:

شریف قلعه فصل و ضیع
دنی النفس عند ذوی الجود^۵

و همچنین سندی در گلستان گوید که شایده گیسوان بافت یعنی علوی است و سپس گوید چون فهمیدند که پدر او از نصرانیان ملطیه بوده دانستند که شریف نیست^۶ البته این را باید گفت که شریف در صدر اسلام اعم از علوی یا جعفری یا عباسی یا عقیلی بوده است^۷ جالب اینکه ناصر خسرو با هر دو کلمه آشنا بوده و در آثار خود آن دورا آورده است.

۱ - دیوان : صفحه‌های ۲۳۸ ، ۴۱۳ ، ۱۲۵ ، ۲۸۳ .

۲ - دیوان : صفحه‌های ۲۹۰ ، ۳۰۳ ، ۳۵۵ ، ۳۷۷ ، ۲۷۲ .

۳ - دیوان : صفحه‌های ۳۳۲ ، ۱۲۵ .

۴ - ابن خلکان: وفيات الاعیان (قاهره ۱۳۶۸ق)، ج ۲ ص ۴۳۳

۵ - ثعالبی: یتیمه الدهر (قاهره ۱۳۶۶ق)، ج ۲ ص ۲۳۰

۶ - سندی: گلستان (تهران ۱۳۳۱ش)، ص ۵۳

۷ - سیوطی: الحاوی للفتاوی (قاهره ۱۳۵۲ق)، ج ۲ ص ۳۲.

او در سفرنامه از علویان یمامه^۱ و در جامع‌الحکمتین از طبقات مختلف علویان^۲ یاد کرده و در دیوان گوید :

زی عام چو تو مال و ملک داری خواهی علوی باش خواه حجج^۳ و نیز در دیوان درباره حضرت علی گوید:

آن را که هر شریفی نسبت بدو کند یعنی که از رسول خداست نسبتش^۴ و حتی در آنجا که خطاب بیک سنی می‌کند و او را «عمری» یعنی پیر و عمر می‌خواند از خود بعنوان «حیدری» یعنی پیر و علی یاد می‌کند:

لاجرم آن روز به پیش خدای تو عمری باشی و من حیدری^۵ در حالیکه اگر می‌گفت: من علوی باشم و تو عمری خلی بوزن شعر وارد نمیشد ولی او از این مطلب اجتناب ورزید زیرا که «علوی» خاص اولاد علی بوده است. ۲- او در موارد عدیده شرافت نسب و بزرگی تبار خود را انکار می‌کند و خود را آغاز شرف برای تبار خود می‌داند از جمله :

من شرف و فخر آل خویش و تبارم گرد گری را شرف بآل و تبارست
گر تو به تبار فخر داری من مفخر گوهر تبارم
این پایگه مرا ز بهین خلیقت این پایگه نداشت کس اندر تبار من
تبار و آل من شد خواری من ز بهر بهترین آل و تباری^۶
و اگر نسبت او واقماً بحضرت علی می‌پیوست بدون شك این اندازه تبار خود را تحقیر نمی‌نمود و از بیست اخیر بر می‌آید که «بهترین تبار» یعنی خاندان محمد غیر از «تبار او» می‌باشد.

۳- او در یکی از قصائد خود گوید :

من از پاک فرزندان آزادگانم سال جامع علوم نگفتم که شاپور بن اردشیر^۷

۱- ناصر خسرو: سفرنامه، ص ۱۰۸

۲- جامع‌الحکمتین، ص ۱۳۸

۳- دیوان، ص ۲۶۵

۴- ص ۲۱۴

۵- ص ۴۱۲

۶- ص ۵۱، ۲۸۷، ۳۴۶، ۳۲۴

۷- ص ۲۸۹

او تصریح می‌کند که از فرزند «آزادگان» یعنی ایرانیان است کلمه «آزادگان» بمعنی ایرانیان است و ترجمه کلمه «بنوالاحرار» است که بهمین معنی هم پیش از اسلام وهم پس از اسلام بکار رفته است:

از شاعران پیش از اسلام اعشی گوید:

تناهت بنوالاحرار اذ صبرت لهم فوارس من شیبان غلب فولت^۱

و از شاعران پس از اسلام بشار گوید:

تفاخر یا بن داعیه وراع بنی الاحرار حسبك من خسار^۲

و احتمال دارد همین تعبیر یعنی «آزادگان» است که جاخط در بخل^۳ و مناقب الترك^۴ بصورت «آزاد مردیه» یعنی نسبت به آزاد مرد که تعبیر دیگری از آزاده مفرد آزادگان است کرده و با کلمه «شعوبیه» همراه آورده است و آنچه که این مطلب را تأیید می‌کند اینکه ناصر خسرو در جای دیگر «آزادگان» را در برابر «ترکان» بکار برده است آنجا که گفته:

امروز شرم‌ناید آزاده زادگان را کردن به پیش ترکان پشت از طمع دو تائی^۵
 و در ادبیات فارسی هر وقت که اشاره به آزادگان می‌شود خاطره بزرگان قدیم ایران تجدید می‌گردد و این خود دلیل بر ارتباط این دو مفهوم است
 خواجه جو کرمانی در وصف کرمان گوید:

منزل شهزادگان نامسور مسکن آزادگان نامدار

بانی او اردشیر بابکسان والی او یزجرد شهریار^۶

ایوانف در کتاب ناصر خسرو و اسماعیلیه (بمبئی ۱۹۴۸)، ص ۷ و نیز در

۱- الصبح المنیر فی شعرائی بصیر (لندن ۱۹۲۸ م)، ص ۱۸۲

۲- بشار بن برد: دیوان (قاهره ۱۳۶۹ ق)، ج ۲ ص ۲۳۰

۳- جاخط: البخل، ص ۲۲۸

۴- جاخط: مناقب الترك در رسائل الجاخط (قاهره ۱۹۶۴ م)، ج ۱

ص ۱۵

۵- ناصر خسرو: دیوان، ص ۴۶۱

۶- خواجه جو کرمانی: دیوان (تهران ۱۳۳۶ شمسی)، ص ۵۸۸

کتاب مشکلات درباره شرح حال ناصر خسرو (بمبئی ۱۹۵۶)، ص ۱۱ دو دلیل قطعی از دیوان او بر علوی بودن او نقل می کند که متأسفانه هر دو نادرست است و مبتنی است بر اینکه او شعر فارسی را درست فهمیده است اولی عبارتست از: چه گوئی کاین علوی گوهر پاک بدین زندان و این بند از چه افتاد^۱ می گوید درباره این مشکل که چگونه روح که گوهری است علوی در این زندان و بند افتاده است چه می گوئی و پس از چند بیت توضیح می دهد که مقصود اواز زندان و بند چیست با این بیت:

ترا زندان جهانست و تنت بند
برین زندان و این بند آفرین باد
ولی ایوانف کلمه «علوی» بشدید او را با کلمه «علوی» اشتباه کرده و متوجه ناقص شدن وزن شعر هم نگردیده است.

دلیل دوم او عبارتست از:

ما بر اثر عثرت پیغمبر خویشیم
واولاد ز نابرائر رأی و هوایند^۲
که می گویند ما متابغ عثرت پیغمبر خویش هستیم.

ایوانف توجه باین امر نداشته که کلمه «برائیر» معنی متابعت را دربر دارد و ترجمه «علی اثر» عربی است که می گویند: جاء فلان علی اثری^۳. یعنی فلانی بدنبال من آمد و لذا عبارت معروف عربی: من تبع الصبر تبعه النصر^۴. به: بر اثر صبر نوبت ظفر آید^۵ ترجمه شده است.

اکنون که موضوع علوی بودن ناصر خسرو بمعنی نسبت جسمانی داشتن با علی رد گردید باید یقین کرد که این نسبت بمعنی و روحانی است که اسماعیلیان پس از ناصر خسرو که هواخواه و ارادت مند او بوده اند با داده اند و تدریحاً فکر اینکه او از نسل علی بوده است قوت گرفته است.

۱- ناصر خسرو: دیوان، ص ۹۸

۲- د ، ص ۹۷

۳- ابن منظور: لسان العرب (بیروت ۱۹۵۵م)، ج ۴ ص ۹

۴- سیوطی: التمثیل والمحاضرة (قاہرہ ۱۳۸۱ق)، ص ۴۱۵

۵- دهخدا: امثال و حکم (تهران ۱۳۳۹ش)، ص ۱۰۵۲

کلمه «علوی» از دیرگاه بمعنی منابع علی و شیعه بکار رفته است و جاحظ آن را در برابر عمری و عثمانی بمعنی طرفدار عمر و عثمان و معنی آورده است^۱ ولی استعمال آن بعنوان نسبت ابوت و بنوت روحانی و معنوی خاص اسماعیلیان است که مهم تر و محکم تر از ابوت و بنوت جسمانی دانسته شده اخوان الصفا تصریح می کنند که نسبت جسمانی با فناء ابداً ازین می رود و نسبت روحانی پس از فناء اجساد باقی می ماند^۲ و همین دو نسبت است که در ادب صوفیانه فارسی از آن تعبیر به «نسبت جان و دل» و «نسبت آب گل» شده است.

نسبت جان و دل چو باشد سست نسبت آب و گل چه سود درست
اسماعیلیان برای توجیه این نسبت معنوی و روحانی بآیات می مافند:
«ملة ایکم ابراهیم»^۳ که ابراهیم بعنوان پدر امت خود خوانده شده و
«انه لیس من اهلک»^۴ یعنی نسبت فرزندى پسر نوح منتطع گردیده است
استشهاد جسته اند و از احادیثی که بدان تمسک جسته اند انا و انت یا علی ابوا -
هذه الامة^۵ است که بوسیله آن می توانند خود را زاده های پینمبر و علی محسوب
دارند و وجود حقیقی و روحانی خود را بآن تولد روحانی و معنوی نسبت دهند^۶
و ناصر خسرو اشاره باین حدیث کرده است.

گر احمد مرسل پدر امت خویش است جز شیعت و فرزندوی اولاد زنا اند^۷
و حدیث دیگر «ان سلمان منا اهل البیت»^۸ است که سلمان با آنکه از جهت

۱ - جاحظ: العثمانیه (قاهره ۱۳۷۴ق)، ص ۱۹، ۹۲

۲ - اخوان الصفا: رسائل (بیروت ۱۹۵۷م)، ج ۴ ص ۵۳

۳ - قرآن: سوره الحج ۲۲ آیه ۷۸

۴ - قرآن، سوره هود ۱۱ آیه ۴۶

۵ - اخوان الصفا: رسائل، ج ۱ ص ۲۱۳؛ مجلسی: بحار الاتوار (تهران

۱۳۳۳ق)، ج ۹ ص ۸۴

۶ - اربع کتب اسماعیلیه (گوتینگن، ۱۹۴۳)، ص ۴۲

۷ - ناصر خسرو: دیوان، ص ۹۷

۸ - قمی: سفینه البحار (نجف ۱۳۵۲ق)، ج ۱ ص ۶۴۷

نژاد و زبان و کشور از پیغمبر جدا بود از اهل بیت او محسوب گشت ناصر خسرو نیز چنین گوید:

قصه سلمان شنیدستی و قول مصطفی
 کوز اهل البیت چون شد بازبان پهلوی^۱
 اینگونه نسبت روحانی و دینی در میان اسماعیلیان دیده می شود چنانکه
 المویذ فی الدین داعی الدعاء شیرازی را نسبت «سلمانی» داده اند یعنی نسبت روحی
 و معنوی با سلمان فارسی دارد^۲.

نتیجه این مقاله آن که نسبت «علوی» بنا بر خسرو صرفاً جنبه روحانی و
 معنوی دارد و قرائن بسیاری از آثار او خاصه دیوان این مطلب را تأیید می کند
 و آنچه که در گذشت معمول شخصی آمده و مورد قبول بعضی از دانشمندان
 شرق و غرب قرار گرفته مبنی بر اینکه او از نسل علی است صحت و اعتباری
 ندارد.

۱- ناصر خسرو: دیوان، ص ۴۶۲

۲- اربع کتب اسماعیلیه، ص ۹۲

برخی از مطالب این گفتار در مجله یفما سال ۱۳۴۰ شماره ۱ در طی
 مقاله ای بطبع رسیده است.